

نشریه علمی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال پانزدهم، شماره پنجاه و هفتم، بهار ۱۴۰۲، ص ۵۸-۸۳

تحلیل کارکرد تعلیمی رویکرد واقعیت‌درمانی و تئوری انتخاب گلسر در داستان «شیر و نخجیران» دفتر اول مثنوی معنوی

دکتر نوشین درخشان* - دکتر ابوالفضل غنی‌زاده**

چکیده

براساس رویکرد واقعیت‌درمانی و تئوری انتخاب ویلیام گلسر، افراد زمانی به انتخاب رفتاری دست می‌زنند که در ارضای نیازهای خود ناکام می‌شوند؛ یعنی رفتار و عمل خاصی را انتخاب می‌کنند تا شاید بدان وسیله نیازشان را برآورده کنند. وی معتقد است همه رفتارها همیشه در آن لحظه که انتخاب می‌شوند، بهترین انتخاب فرد برای ارضای یک یا چند نیاز هستند؛ هرچند ممکن است به علت نیافتن روش‌های مؤثر به انتخاب رفتار ناکارآمد و نامؤثر دست زده باشد. این نیازهای پنج‌گانه در ژن‌های انسان تعبیه شده است و فرد برای ارضای این نیازها تصاویری را در ذهن خود جمع می‌کند. تفاوت بین مجموعه این تصاویر یعنی دنیای مطلوب با دنیای ادراکی است که فرد را به سمت رفتارهای کلی سوق می‌دهد که سیستم خلاق مغز آنها را به هنگام کشمکش و تکاپو و به‌منظور رسیدن به خواسته‌ها پیشنهاد می‌دهد. مولوی هفتصد سال پیش در داستان «شیر و نخجیران» در دفتر اول مثنوی معنوی مناظره‌ای بین شیر، نخجیران و خرگوش چیده است که رفتارهای آنها به نظر نگارندگان با تئوری انتخاب گلسر همخوانی دارد. در مقاله حاضر برای اثبات این فرضیه، پس از مقدمه، پیشینه‌نویسی پژوهش و ذکر چارچوب

* استادیار گروه علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسؤل)

noushin.derakhshan@pnu.ac.ir

a_ghanizade@pnu.ac.ir

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

تاریخ پذیرش ۱۴۰۱/۱۰/۴

تاریخ وصول ۱۴۰۱/۷/۸

نظری به تحلیل مصداقی رفتارها پرداخته و در پایان نتیجه‌گیری شده است که رفتارهای سرزده از حیوانات به تناسب موقعیت مناظره، با آموزه‌های تئوری انتخاب گلسر همخوانی داشته است.

واژه‌های کلیدی

واقعیت‌درمانی؛ تئوری انتخاب؛ مسئولیت‌پذیری؛ داستان؛ مثنوی و مولوی

۱- مقدمه

تعلیم و تربیت در همه جوامع و فرهنگ‌ها اهمیت بالایی دارد و در طول تاریخ با روش‌ها و ابزار گوناگونی ارائه شده است. بهره‌گیری از اشعار و داستان‌ها یکی از این راه‌هاست که در آثاری نظیر *حدیقه الحقیقه*، *منطق‌الطیر*، *کلیله و دمنه*، *بوستان*، *گلستان* و مثنوی از آن استفاده شده است. مثنوی معنوی اثری گرانبها و غنی شامل چندلایه از معنی است. سطح ظاهری آن همین صورت داستان‌ها و قصه‌هایی است که می‌توانند برای بسیاری از مردم مفهوم باشند؛ اما زیر این سطح لایه‌های دیگری از معنا وجود دارند که هرکسی متناسب با فهم و درک و به‌ویژه با بصیرت خود آنها را می‌فهمد و بهره می‌گیرد. یکی از پیچیده‌ترین داستان‌های این کتاب داستان شیر و نخجیران است که بخش مهمی از دفتر نخست مثنوی را به خود اختصاص داده است؛ داستانی که به‌طور غیرمستقیم کمک می‌کند تا افراد معنای زندگی خود را بیابند و با کسب آگاهی سازه‌های ذهنی جدیدی برای مشکلات خود کشف کنند. از ویژگی‌های برجسته این داستان، الگوهای فکری و رفتاری است که به‌گونه‌ای هنرمندانه و نامحسوس شیوه‌های تربیتی و رویکردهای روان‌شناسی مطرح و شناخته‌شده را در خود جای داده است.

در این راستا بررسی داستان «شیر و نخجیران» - که تصویری از تقابل جبر و اختیار است - از طریق رویکرد واقعیت‌درمانی و تئوری انتخاب با محوریت عنصر انتخاب و مسئولیت‌پذیری، کارکرد تعلیمی و تربیتی برجسته‌ای دارد. توجه ویلیام گلسر، واضع این رویکرد، به جایگاه تمثیل و داستان در تبیین تئوری انتخاب، نگارندگان این نوشتار را بر

آن داشت تا خوانشی روان‌شناختی بر مبنای مفاهیم واقعیت‌درمانی ارائه دهند تا ضمن تبیین داستان بر اساس مؤلفه‌های تئوری انتخاب، با تجزیه و تحلیل و مقایسه چگونگی رفتار شیر، خرگوش، و نخجیران الگوهای فکری - رفتاری و مؤلفه‌های تربیتی داستان برون‌سازی شود.

۱-۱ بیان مسئله

مسئولیت‌پذیری^۱ یک رکن ارزشی در جوامع پیشرفته، عامل رشد و بالندگی و باعث تکامل فردی و اعتلای سرمایه‌های اجتماعی است. عبارت مسئولیت‌پذیری و دامنه معنایی آن، ابعاد فردی و اجتماعی را در بر می‌گیرد؛ در بُعد فردی، پذیرش و تعهد را در برآورده کردن نیازهای اساسی و در بُعد اجتماعی، احترام به نیازهای دیگران و رعایت ارزش‌های مطلوب جامعه را مدنظر قرار دارد (صاحبی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۱۷). با این توصیف، انسان ضمن برخورداری از آزادی در انتخاب هایش نمی‌تواند انتخاب و آزادی دیگران را نادیده بگیرد (سارتر، ۱۳۸۷: ۸۶) و این همان رویکردی است که فلسفه اگزیستانسیالیسم^۲ بر آن تأکید می‌ورزد.

وظیفه مسئولیت‌پذیری انسان برخلاف سایر موجودات از طریق گزینه میسر نمی‌شود؛ انسان به‌جای گزینه از ظرفیت هوش و شناخت برخوردار است و می‌تواند اصل مسئولیت‌پذیری را بیاموزد (گلسر^۳، ۱۳۹۸ الف: ۸۲)؛ به عبارت دیگر، این اصل از طریق آموزش می‌تواند در جامعه نهادینه شود و زمینه‌های استحکام‌بخشی زیرساخت‌های جامعه را فراهم کند.

آموزش مسئولیت‌پذیری تراز آگاهی افراد را ارتقا می‌بخشد تا بتوانند میزان نقش خود در انتخاب تصمیمات و اهدافشان بفهمند و این آگاهی در نحوه و چگونگی رفتار اجتماعی آنها تأثیرگذار است.

تحقیقات در حوزه مسئولیت‌پذیری که ابتدا با رویکرد واقعیت‌درمانی^۴ و سپس از طریق تئوری انتخاب^۵ پشتیبانی شد، فرایند آموزش را از کنترل بیرونی^۶ به کنترل درونی^۷ سوق داد. نتایج مطالعات نشان داد آموزش آموزه‌های این رویکرد بر افزایش شادکامی، تاب‌آوری، مسئولیت‌پذیری، خودکارآمدی، امیدواری، کاهش پرخاشگری و

رفتارهای ضداجتماعی تأثیر گذاشته است (Deb & Bhattacharjee,2009; Loyd,2009; Ryan & Deci,2000; Monahan, Steinberg, Cauffman & Mulvey,2009; Passaro, Moon, Wiest & Wong,2004; Gündoğdu,2018).

فرایندی که به‌کارگیری آن می‌تواند هر جامعه‌ای را به‌سمت توسعه رهنمون کند؛ زیرا تئوری انتخاب توانسته است با تأکید بر مسئولیت‌پذیری اصول ارتباط مؤثر، انگیزش و کنترل درونی را همانند یک رویکرد واقع‌بینانه نهادینه کند و بستر مناسبی برای ایجاد تجارب آموزش بیافریند. رویکردی که مانند سایر رویکردها نظیر رویکرد مبتنی بر تعهد و پذیرش^۸ می‌خواهد از طریق افزایش آگاهی به بشریت کمک کند.

نکته مهمی که در فرایند آموزش مفاهیم تئوری انتخاب و شیوه کاربستی آن جالب توجه است، کاربرد داستان و استعاره همانند ابزار نقش‌آفرینی است. مفاهیم تئوری انتخاب و نقش آن در مدیریت زندگی با تأکید بر مسئولیت‌پذیری فردی - اجتماعی به‌سبب سهولت از طریق رمان‌ها، اشعار و داستان‌ها در بستر فرهنگ بومی قابلیت آموزش و انتقال آگاهی دارد.

سرمایه‌های فرهنگی حوزه ادبیات، اعم از شعر و داستان، زبان شیوا و جذابی دارند و می‌توانند در بستر فرهنگ بومی آموزه‌های مفیدی در ذهن مخاطب خود بارگزاری کنند. برای دسترسی به رکن مسئولیت‌پذیری می‌توان طرح آن را در کالبد شعر یا داستان با هدف آموزش تحلیل کرد.

در پژوهش حاضر یکی از داستان‌های دفتر اول مثنوی (شیر و نخجیران) با هدف تبیین مفاهیم و مؤلفه‌های تئوری انتخاب تحلیل می‌شود تا خواننده در شیوایی و آموزندگی داستان و در بستر فرهنگ بومی خود با عنصر انتخاب و حس مسئولیت‌پذیری، کیفیت کاربست درست و نتایج مطلوب آن آشنا شود.

۱-۲ پیشینه پژوهش

گلسر رویکرد واقعیت‌درمانی خود را در سال ۱۹۶۵ به حوزه مطالعات و پژوهش‌های روان‌شناختی وارد کرد و در سال ۱۹۹۴ با طرح تئوری انتخاب به پشتیبانی از آن پرداخت. دامنه فعالیت آن از سال ۲۰۰۸ به‌همت دکتر صاحبی وارد ایران شد. به‌سبب نوپایی فعالیت این تئوری در ایران، با وجود پژوهش‌های انجام‌گرفته در حوزه تخصصی

روان‌شناسی، به‌طریق اولی در حوزه پژوهش‌های میان‌رشته‌ای تحقیقی انجام نشده است. تنها مطالعه موجود در زمینه مطالعات ادبی، پژوهشی با عنوان «خوانش روان‌شناختی امثال فارسی بر مبنای واقعیت‌درمانی» است که تمیم‌داری و همکاران در سال ۱۳۸۸ انجام داده‌اند و نتیجه آن بیانگر این امر بود که امثال فارسی می‌توانند در انتقال مفاهیم واقعیت‌درمانی مؤثر باشند.

درباره آرا و اندیشه‌های مولوی نیز آثار زیادی نوشته شده است و در پژوهش‌های بین‌رشته‌ای به‌ویژه در زمینه تحقیقات تطبیقی با روان‌شناسی مطالعات درخور توجهی انجام پذیرفته است؛ برای مثال «تحلیل شاخصه‌های هوش معنوی در مثنوی مولوی با تأکید بر نظریه رابرت ایمونز» از مستعلی زاد و همکاران (۱۳۹۹)، تحقیق فتح‌اللهی و صحرایی (۱۳۹۲) با عنوان «ابعاد اجتماعی مهارت‌های زندگی از دیدگاه مولوی»، «مثنوی، دریای فضایل تربیتی و تعلیمی» از بارانی و گل افشانی (۱۳۹۲)، و تحقیق یمینی و همکاران (۱۳۹۹) با عنوان «راهکارهای مولانا برای مقابله با ترس‌های مذموم در مثنوی با نگاهی به دیدگاه روان‌شناسان» از جمله این تحقیقات است. درباره حکایت «شیر و نخجیران» و بررسی تطبیقی با روان‌شناسی مطالعات ارزشمندی انجام گرفته است. کریمی و قوامی (۱۴۰۰) در تحقیقی با عنوان «بررسی خودشیفتگی و فرافکنی در حکایت شیر و نخجیران مثنوی معنوی» خودشیفتگی و فرافکنی را با رویکردی توصیفی - تحلیلی تحلیل کرده‌اند. نتیجه تحقیق بیانگر این مطلب بود که اختلال خودشیفتگی در روان انسان بوده و راه مداوای آن خودشناسی است. غنی‌زاده (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی متفاوت به داستان "شیر و نخجیران" مثنوی از منظر نظریه اقسام عقلانیت» به بررسی قیاس در نظام استدلال مولوی و تأثیر خطای شناختی - ادراکی در آن پرداخته شده است. یافته‌های تحقیق نشان داد که اقسام عقلانیت برآمده از اقسام و تنوع امیال، انفعالات، خواسته‌ها و منافع افراد گوناگون است و رخنه ظاهری در شیوه استدلال و رعایت نکردن مقدمات استدلال و قیاس در اشعار مولانا منعکس‌کننده قصوری است که انسان‌ها در زندگی روزمره بارها بدان دچار می‌شوند. همچنین کلاهی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تحلیلی داستان عرفانی شیر و نخجیران مثنوی بر اساس نظریه آلبرت آلیس» موضوع اهمال‌کاری در داستان شیر و نخجیران را نقد و

واکاوی کرده و نکات مشترک و زمینه‌های این رفتار غیرمنطقی و شیوه برخورد با این مشکل و نابسامانی را بررسی کرده‌اند. در این تحقیق ثابت شده است که نظریه رفتاردرمانی عقلانی - هیجانی الیس به دلایل مختلف، قبل از آنکه یک مدل روان‌درمانی از نوع پزشکی باشد، یک مدل تربیتی است.

در بررسی تحقیقات انجام شده در زمینه اشعار مولانا و همچنین حکایت «شیر و نخجیران» پژوهش‌های متنوعی در زمینه‌های مختلف یافت شد که به علت محدودیت تمام موارد ذکر نشد؛ اما شمار مقالات تدوین شده براساس رویکردهای روان‌شناختی اندک بود؛ به ویژه هیچ مطالعه‌ای تطبیقی یافت نشد که مبتنی بر دیدگاه واقعیت‌درمانی و تئوری انتخاب انجام پذیرد؛ از این رو نگارندگان این مطالعه بر آن شدند تا داستان مذکور را براساس این رویکرد نوین روان‌شناسی با محوریت انتخاب و مسئولیت‌پذیری - دو عنصر اساسی در حکایت شیر و نخجیران - بررسی کند تا در صورت تطابق داستان با اصول و مؤلفه‌های رویکرد واقعیت‌درمانی و تئوری انتخاب حکایت مذکور، روشی برای آموزش و یادگیری آموزه‌های تئوری انتخاب به کار گرفته شود.

۳-۱ روش پژوهش

جستار حاضر به روش تحلیل محتوا انجام شده است و تحلیل محتوا یکی از شیوه‌های متداول روش کیفی است. پژوهش کیفی دانش را در درجه اول از طریق گردآوری داده‌های کلامی یا مطالعه جدی و عمقی موارد و عرضه این داده‌ها به استقرای تحلیلی فراهم می‌آورد (گال^۹، بورگ^{۱۰}، ۱۳۹۰: ۱۱۵).

۴-۱ پرسش‌های پژوهش

۱. با بررسی داستان شیر و نخجیران و تحلیل شخصیت‌های آن کدام یک از اصول اخلاقی - اجتماعی و مؤلفه‌های تئوری انتخاب و رویکرد واقعیت‌درمانی درخور تبیین و آموزش است؟

۲. پایان داستان شیر و نخجیران براساس کدام آموزه‌ها و راهکارهای تئوری انتخاب و رویکرد واقعیت‌درمانی تبیین‌پذیر است؟

۴-۱ مبانی نظری

گلسر در سال ۱۹۹۸ با ارائه تئوری انتخاب به عنوان نظریه زیربنایی تبیین‌گر فنون و روش‌های واقعیت‌درمانی کوشیده است در مقام یک نظریه پرداز ابتدا توضیح دهد مردم چرا و چگونه رفتارهای خود را انتخاب می‌کنند و سپس برای کمک به کسانی که رفتارهای ناکارآمد و نامؤثر انتخاب می‌کنند، راهکارهایی را در قالب روش‌های واقعیت‌درمانی ارائه می‌کند (Luciotti, 2019: 12). به گفته گلسر این نظریه به افراد می‌آموزد کنترل مؤثری بر زندگی خود داشته باشند و از طریق درک و پذیرش مسئولیت رفتارهایی که انتخاب می‌کنند به انتخاب‌های بهتری دست بزنند (Juso, Podikunju, 2015: 315).

گلسر در تئوری انتخاب به نوعی بر روان‌شناسی کنترل درونی تأکید دارد و با این فرض مخالف است که رفتار انسان تحت تأثیر روان‌شناسی کنترل بیرونی است (Zeeman, 2006: 47). وی معتقد است انسان‌ها آزاد و مسئول در انتخاب‌های خودشان هستند (Jusoh, 2018: 218). در آموزه اصلی این نظریه ما بیش از حد تصورمان بر زندگی خود تسلط داریم؛ ولی از آنجایی که یاد نگرفته‌ایم چگونه انتخاب‌های مؤثر داشته باشیم، متأسفانه بخش زیادی از این کنترل ما غیرمؤثر و ناکارآمد می‌شود (Luciotti, 2019: 13). با وجود این رفتارها - خواه مؤثر باشد و خواه نباشد - هدفش تدبیری ماهرانه در برابر جهان بیرونی است تا بدان وسیله نیازها و خواسته‌های فرد برآورده شوند (Czarny, 2018: 13).

۱-۵ اصول بنیادین تئوری انتخاب

تئوری انتخاب را می‌توانیم در این مقاله به‌طور خاص با چهار اصل توضیح دهیم: ۱. نیازها و خواسته‌ها؛ ۲. دنیا و تصویر مطلوب؛ ۳. دنیا و سیستم ادراکی؛ ۴. رفتار. ۱. نیازها: بر اساس تئوری انتخاب منبع اصلی و بنیادی انگیزه انسان، نیازهایی است که تحت کنترل نیروهای بیرونی و متأثر از تجارب گذشته فرد نیست (Azm, Robey, 2019: 27). این نیازها ذاتی و جهان‌شمول‌اند، همگان با شدت و ضعف در آن اشتراک دارند (Masom, Dye, 2017: 53). این نیازها عبارت‌اند از: ۱. بقا؛ ۲. عشق و احساس تعلق؛ ۳. قدرت و احساس ارزشمندی؛ ۴. آزادی و خودمختاری؛ ۵. تفریح که درجه اهمیت هر نیاز برای هر فرد توسط شدت آن نیاز در او تعیین می‌شود؛ اما در بیشتر مواقع

نیاز به بقا در اولویت قرار می‌گیرد (صاحبی، ۱۳۹۷: ۲۷). همهٔ انسان‌ها با اینکه نیازهای مشابهی دارند، برای ارضای آن ممکن است شیوه‌های متفاوتی را دنبال کنند (همان: ۳۲).

۲. دنیای مطلوب یا تصاویر ذهنی: بر اساس تئوری انتخاب مدت کمی بعد از تولد و در ادامهٔ زندگی، افراد اطلاعات و پرونده‌ای از خواسته‌ها را در ذهن خود ذخیره می‌کنند (Masom, Dye, 51, 2017). این خواسته‌ها به مرور زمان و در اثر تعامل با جهان پیرامون، کلکسیون از تصاویر ذهنی را ایجاد و به ما کمک می‌کنند تا هریک از نیازهایمان را ارضا کنیم. گلسر این کلکسیون و آبوم ذهنی تصاویر را دنیای مطلوب^{۱۱} می‌نامد (گلسر، ۱۳۹۶: ۹۳).

۳. ادراک و دنیای ادراکی: انسان‌ها جهان پیرامون خود را از طریق سیستم ادراکی خود می‌بینند و ادراک یا «دریافت‌های» خود را در مکانی به نام «دنیای ادراکی» ذخیره و نگهداری می‌کنند. اطلاعات دنیای واقعی از طریق سیستم‌های حسی و دانش کلی جذب دنیای ادراکی ما می‌شوند و آن را می‌سازند (صاحبی، ۱۳۹۷: ۳۹).

سیستم ادراکی از دو فیلتر تشکیل شده است: ۱. فیلتر سطح پایین یا «فیلتر دانش کلی»؛ ۲. فیلتر سطح بالا یا «فیلتر ارزش‌گذاری». تصاویر از جهان بیرون ابتدا در فیلتر دانش کلی شناسایی و سپس از فیلتر ارزش‌گذاری عبور داده می‌شوند تا اطلاعات را دریافت و با دنیای مطلوب مقایسه کنند؛ آنگاه بر این مبنا که آنچه دریافت شده است تا چه اندازه با تصاویر دنیای مطلوب در آن لحظه هماهنگ و همگون است با علامت مثبت، منفی، یا خنثی مشخص می‌شوند (صاحبی و سلطانی‌فر، ۱۳۹۷: ۴۳).

زمانی که فرد چیزی را که می‌خواهد ندارد، مکان مقایسه یا جایگاه ارزیابی در مغز او این موضع را به مثابه نبود تعادل یا ناکامی درک می‌کند و به وسیلهٔ یک علامت این وضعیت را به او یادآوری می‌کند. علامت ناکامی یا تفاوت بین دو کفه «داشته» و «خواسته» هر چه بزرگ‌تر باشد، میزان فشار آن و احساس ناکامی فرد نیز قوی‌تر خواهد بود (همان: ۴۵).

۴. رفتار کلی: بر اساس تئوری انتخاب رفتار کلی انسان از چهار بخش یا عنصر تشکیل می‌شود: ۱. عمل؛ ۲. فکر؛ ۳. احساس؛ ۴. فیزیولوژی یا عملکرد بدنی (گلسر، ۱۳۹۶: ۱۴۰). گلسر رفتار کلی را به شکل خودرویی توصیف کرده است که همانند

واحدی منسجم عمل می‌کند. چرخ‌های جلوی ماشین عبارت‌اند از چرخ فکر و چرخ عمل و چرخ‌های عقب عبارت‌اند از احساس و فیزیولوژی. وقتی یک رفتار کلی انتخاب می‌شود، همیشه هر چهار مؤلفه فعال می‌شوند؛ اما فرد فقط روی افکار و اعمال خود کنترل مستقیم دارد (Joo Hou Ng, 2019: 48).

۲- بحث و بررسی

مبحث دنیای مطلوب در رویکرد واقعیت‌درمانی اهمیت بالایی دارد؛ زیرا تصاویر خاص تشکیل دهنده آن بهترین راه ارضای نیازهای فردی است و نیازها عامل محرک رفتارند. ذهن انسان دائماً در حال مقایسه دنیای مطلوب با دنیای واقعی است؛ زمانی که بین آن دو یعنی خواسته و داشته تفاوت و ناهماهنگی احساس کند، دچار ناخرسندی می‌شود و در چنین زمانی کشش و تمایل درونی برای تغییر دادن آن موقعیت‌ها تحریک می‌شود تا فرد به رفتاری دست بزند (Rozzi, 2015: 18).

داستان شیر و نخجیران در همان ابتدا تقابل «دنیای مطلوب» و «دنیای ادراکی» نخجیران را به تصویر می‌کشد؛ تقابلی که دلیلی برای آغاز این حکایت است.

طایفه نخجیر در وادی خوش بودشان از شیر دایم کش‌مکش
بس که آن شیر از کمین درمی‌ربود آن چرا بر جمله ناخوش گشته بود
(مولوی، ۱۳۸۷: ۲۸)

حیله کردند آمدند ایشان بشیر کز وظیفه ما ترا داریم سیر
(همان: ۲۸)

چراگاهی زیبا که با شکارهای مداوم شیر به مکان ناامنی تبدیل شد و نیاز آزادی و بقا آنگونه که در دنیای مطلوب نخجیران به تصویر کشیده شده بود، در دنیای ادراکی برآورده نمی‌شد و همین ناهماهنگی بود که سرانجام نخجیران را به انتخاب یک رفتار جدید برانگیخته کرد.

نکته تأمل برانگیز در این داستان رسیدن نخجیران به این اصل تئوری انتخاب بود که افراد قدرت آن را ندارند که دیگران را وادار کنند تا به روشی اقدام کنند که به نظرشان رضایت بخش است؛ اما توانایی تغییر شیوه‌ای را دارند که برای زیستن خودشان انتخاب

کرده‌اند (گلسر، ۱۳۹۸ الف: ۲۷۰). افراد می‌توانند به‌جای انتخاب رنج و بدبختی انتخاب‌های بهتری نیز داشته باشند. اگر از تمرکز بر تصاویری که امکان دستیابی به آنها وجود ندارد، صرف‌نظر کند و تصاویر رضایت‌بخش دیگری بیابند (همان: ۲۷۱).

نخجیران می‌کوشند تا تصویر رضایت‌بخش دیگری بیابند که بتواند تا حدودی نیاز آزادی و بقایشان را ارضا کند؛ اما اعتقاد نخجیران به جبر در شکار شدن و تثبیت ذهنی‌شان مانع این می‌شود که در تصویر مطلوب جدیدشان نیاز آزادی و بقا را به‌طور کامل ارضا کنند؛ از این‌رو پیشنهاد نابخردانه‌ای چون پیشکش شکار به شیر را می‌دهند.

بعد ازین اندر پی صیدی میا تا نگرده تلخ بر ما این گیا

(مولوی، ۱۳۸۷: ۲۸)

گلسر معتقدست تصویر مطلوب همیشه منطقی و معقول نیست؛ زیرا همواره در ارضای نیازی سعی دارد که در آن زمان برای فرد بسیار مهم بوده است (گلسر، ۱۳۹۸ الف: ۵۸). تصویر مطلوب جدید نخجیران نیز ضمن اینکه تا حدودی نیاز بقا و نیاز آزادی‌شان را برآورده می‌کرده است، دستیابی اطمینان‌بخش‌تری از حذف کامل شکار توسط شیر را نیز به همراه داشت.

تغییر هر تصویر در دنیای مطلوب فقط با مذاکره و توافق میسر است (همان: ۲۸۴)؛ اما از آنجایی که متقاعدکردن دیگران به تغییر، نیازمند تلاشی طولانی است گاه به منازعه‌ای طولانی‌مدت و فرساینده تبدیل می‌شود (Mottern, 2018: 63). این روند در ادامه داستان و با مقاومت شیر در برابر پیشنهاد سخاوتمندانه نخجیران که خوراک روزانه او را تضمین و او را از رنج شکارکردن آسوده می‌کند، به‌خوبی به تصویر کشیده شده است.

مولانا چندین بیت از داستان را به این مذاکره اختصاص داده است. در همه این ابیات به‌طور مداوم ما با ترجیح‌نهادن توکل بر جهد و اکتساب از جانب نخجیران و ترجیح‌نهادن جهد و اکتساب بر توکل و تسلیم شیر برخوردار می‌کنیم که بیانگر تلاش نخجیران برای تغییر تصویر مطلوب شیر است.

در چنین مذاکراتی رمز موفقیت در این است که افراد از تصاویر مطلوب مشترک استفاده کنند و همچنین در پی یافتن تصاویر جدید مشترک با یکدیگر باشند؛ ضمن اینکه تصاویر متفاوت و غیرمشترک یکدیگر را نیز بپذیرند یا تحمل کنند (گلسر، ۱۳۹۸ الف: ۱۳۹۸).

۶۸). در طول مباحثه بین شیر و نخجیران بارها شاهد بیان احادیث و روایاتی از سوی هر دو به عنوان تصاویر مطلوب مشترک هستیم. نخجیران در این داستان هواداران جبر معرفی شده‌اند و به‌طور مداوم سعی می‌کنند با زبانی دینی و با تکیه بر مفهوم تقدیر و تأکید بر اقتدار خداوند پیشنهاد خود را تکرار کنند. در مقابل شیر نیز با تکیه بر تصویر مطلوب مشترک و بیان و مرور روایات و احادیث دینی موافق با نظرش بر موضع خود باقی می‌ماند. حرکت شیر در این زمینه ظریفانه و ماهرانه‌تر از نخجیران است؛ مباحثه‌ای که علاوه بر اینکه از دید مبحث سیستم ارزشی در رویکرد واقعیت‌درمانی تأمل‌برانگیز است دربرگیرنده این آموزه تئوری انتخاب در زمینه مهارت‌های ارتباطی است که هرچه استفاده از برچسب‌ها کمتر باشد، موفقیت بیشتری در کنترل زندگی حاصل خواهد شد (گلسر، ۱۳۹۸: ۸۳).

در مذاکره بین شیر و نخجیران شاهدیم که شیر بدون ارزش‌گذاری منفی دنیای مطلوب نخجیران و زیر سؤال بردن باورشان نظر خود را برای تکمیل مباحث بیان می‌کند. این حرکت با تأیید سخنان نخجیران (در مصرع اول) به‌منظور رسیدن به تصویری مشترک و سپس با تفسیر و نگاهی متفاوت (در مصرع دوم) برای تغییر دنیای مطلوب دیگری به زیبایی به نظم کشیده شده است:

گفت پیغامبر به آواز بلند با توکل زانوی اشتر بیند
شیر گفت آری ولیکن هم بین جهدهای انبیا و مؤمنین
(مولوی، ۱۳۸۷: ۳۰-۲۸)

در ادامه مباحثه می‌بینیم که مباحث شیر برخلاف نخجیران به روایت‌ها و داستان‌های گذشتگان بازمی‌گردد؛ بلکه برگرفته شده از نظم طبیعت و ویژگی‌های مردمان بوده و شرط رضایت از اراده‌کردگار را کوشیدن و بهره‌جستن از اراده‌آزاد به‌ویژه کاربرد عقل می‌داند. این امر درست در تقابل با دید نخجیران است که گرایش به عقل و تدبیر را عملی حيله‌گرانه و ازسویی ساده‌لوحانه بیان می‌کند و بچه‌کشی فرعون و گناه نخستین آدم را نیز نتیجه آن می‌دانستند. آنها در توجیه باورشان با تبلیغ عقاید و باورهای خود از طریق تفسیر روایات به‌زعم خود، عملی را انجام می‌دادند که به عقیده گلسر (۱۳۹۸: ۱۳۹۸):

۸۷) از سیستم‌های ارزشی خشک و انعطاف‌ناپذیر نشأت می‌گرفت.

نخجیران در چهار تمثیل گیرای فرعون، کره چشم، کودک، و عالم زر به زیبایی با استدلال جبرگرایانه‌شان به استدلال شیر پاسخ می‌دهند؛ اما از آنجایی که استدلال نخجیران در این مرحله چندان محکم نیست و فقط شواهدی از ناکام‌ماندن بسیاری از سرکشان و نامداران را برای ارائه دارند و با عقلانیت کمتری قادر به پاسخ‌گویی هستند، به سمت نکوهش و به‌کارگیری ارزش‌های منفی و برچسب‌زنی روی می‌آورند؛ چیزی که به‌خوبی بیانگر آگاهی نخجیران از موقعیت ضعیف خود بوده است و باعث طولانی شدن مباحثه‌شان می‌شود.

براساس تئوری انتخاب افراد به محض اینکه چیزی را می‌بینند که با خواسته‌شان تفاوت زیادی دارد، ناخودآگاه برچسبی را از مخزن برچسب‌های بد به آن می‌زنند. بابه‌کارگیری برچسب‌های بد اختلاف میان آنچه مشاهده می‌شود با آنچه خواسته می‌شود، در ذهن فرد زیادتر می‌شود و هرچه این اختلاف زیادتر شود، به درگیر شدن بیهوده افراد در منازعه، قهر، سخن‌چینی و پند و اندرز دادن نامؤثر به دیگران منجر می‌شود و درنهایت بدون هیچ ثمری فرسودگی را به دنبال خواهد داشت (گلسر، ۱۳۹۸ الف: ۲۸۴)؛ همانطور که نهایتاً در پایان مباحثه شاهد خستگی و عقب‌نشینی نسبی نخجیران هستیم.

آخرین تلاش نخجیران بیان داستان عزرائیل و مردِ هراسان‌گریزنده به هندوستان برای اثبات جبر و بی‌فایده بودن تدبیر است که با بیان آخرین دلایل شیر در اثبات اختیار، دیگر جایی برای بحث بیشتر برای نخجیران باقی نمی‌گذارند و مولانا نیز با این بیت شیر را برنده نهایی بحث اعلام می‌کند:

زین نمط بسیار برهان گفت شیر کز جواب آن جبریان گشتند سیر
روبه و آهو و خرگوش و شغال جبر را بگذاشتند و قیل و قال
(مولوی، ۱۳۸۷: ۳۱)

تا این بخش حکایت اینگونه به نظر می‌آید که شیر و نخجیران با وجود مباحثه‌ای طولانی قادر به متقاعد کردن یکدیگر نمی‌شوند. مطابق تئوری انتخاب وقتی در دنیای مطلوب افراد درباره موضوع مورد بحث تصاویر متفاوتی وجود داشته باشد، ممکن است

افراد درباره آنچه در جهان واقع رخ می دهد نتوانند هرگز با یکدیگر موافقت کنند و سرانجام واقعیت را به گونه ای تعریف کنند که بیشتر مناسب حالشان باشد (گلسر، ۱۳۹۶: ۹۷)؛ اما باین حال، در عمل چیزی به نام دنیای واقعی نیز وجود دارد که ما بخش عمده ای از آن را به طور یکسان و یک شکل می بینیم و همین باعث می شود که با یکدیگر کنار بیاییم و کاری را به انجام برسانیم (همان: ۹۹). شاید همین تبیین بتواند ابهام این بخش از حکایت را روشنگری کند که «چرا با وجودی که شیر در مباحثه پیروز شده بود در آخر به خواسته نخجیران تن داد؟».

علاوه بر این تبیین می توانیم حرکت شیر را اینگونه نیز توجیه کنیم که چون ما به طور پیوسته در حال تلاش برای ارضای نیاز خود هستیم، بسته به اینکه در زمان تصمیم گیری مان کدام نیاز در اولویت قرار دارد، جهان مطلوب خود را خلق و بازآفرینی می کنیم (Rizzolatti, 2014: 27)؛ بر این اساس احتمالاً در طی مذاکره به مرور در دنیای مطلوب شیر نیز تغییراتی صورت گرفته بود که نخجیران با ظرافت خاصی با استفاده از تصاویر مطلوب مشترک و وقوف به سیستم ارزشی شیر و به ویژه ایجاد احساس گناه و ترس در شیر موفق به بازآفرینی دنیای مطلوب توسط خود شیر شده بودند:

مرده باید بود پیش حکم حق تا نیاید زخم از رب الفلق
 با قضا پنجه مزن ای تند و تیز تا نگیرد هم قضا با تو ستیز
 (مولوی، ۱۳۸۷: ۳۰-۲۸)

بخش دیگری از این بازآفرینی می تواند منتج از مذاکره نخجیران در چهارده بیت بخش ۴۶ باشد که با روایات و احادیث سعی در ارجح نشانیدن توکل بر جهد و جایگزین کردن آن به عنوان تصویر مطلوب دارد؛ زیرا براساس تئوری انتخاب برای اینکه بتوانیم تصویری را از دنیای مطلوب فردی خارج کنیم باید آن را با تصویر دیگری جایگزین کنیم که به طور معقول توان برآورده کردن نیاز اساسی مرتبط با تصویر کنونی را داشته باشد.

قوم گفتندش که کسب از ضعف خلق لقمه تزویر دان بر قدر حلق
 آنک او از آسمان باران دهد هم تواند کو ز رحمت نان دهد
 (همان: ۲۹)

علاوه بر راهکارهای فوق، تهیه مداوم شکار بدون ایجاد زحمت برای شیر که با

وعده‌ها و نوازش‌های کلامی نخجیران همراه بود و به‌خوبی نیاز قدرت و بقای شیر را برآورده می‌ساخته است، می‌توانست در ایجاد و نگهداری تصویر جدید مطلوب نقش داشته باشد.

در نقطه‌ی مقابل این حرکت هوشمندانه نخجیران، اشتباه شیر که نهایتاً به نابودی وی منجر شد، در این بود که اجازه داد مباحث نخجیران به ایجاد تعارض در وی بینجامد. اگر شیر این باور تئوری انتخاب را قبول داشت که دیگران فقط اطلاعات می‌دهند و فرد در قبال واکنش به این اطلاعات حق انتخاب داشته است و می‌تواند آنها را نادیده بگیرد (Perkins, 2019: 17) مسلماً دچار تعارض نمی‌شد.

به عقیده گلسر (۱۳۹۸: ۸۵) اگر افراد به‌جای کمک‌گرفتن از سیستم‌های ارزشی خود بکوشند هر بخشی از یک رویداد مهم را جداگانه ارزیابی کنند، در تعارضی شدید قرار خواهند گرفت؛ همان تعارض شدیدی که نهایتاً شیر را به پذیرش پیشنهاد نخجیران سوق داد. براساس تئوری انتخاب، در هنگام تعارض چون همواره بین خواسته و داشته شکافی باقی می‌ماند، سیستم رفتاری فرد در تلاش برای کاهش این تفاوت همچنان به دنبال پیدا کردن رفتاری رضایت‌بخش می‌شود و توان این تشخیص را ندارد که گاهی چنین چیزی اساساً ناممکن است. به همین دلیل هنگام تعارض فرد با آنکه می‌داند کاری از دستش ساخته نیست، پیوسته از درون احساس فشار می‌کند تا به اقدامی دست بزند (همان: ۲۳۲ و ۲۳۱).

درواقع وقتی تعارض ایجاد می‌شود، چه تعارض بین دو نیاز باشد و چه درون یک نیاز خاص، هیچ موضع اخلاقی استانداردی راهگشای شخص گرفتار در تعارض نخواهد بود؛ اما آگاهی از این واقعیت به فرد کمک می‌کند تا کنترل بر زندگی را از دست ندهد (همان: ۲۴۰) و به انتخاب‌های عجولانه و غیرمنطقی دست نزند. همانطور که در ادامه داستان می‌بینیم نخجیران با ایجاد احساس گناه و تعارض در شیر و فشار زیاد بر وی برای تصمیم‌گیری سریع و همچنین ایجاد زمینه برای تغییر دنیای مطلوب شیر سرانجام با وجود عقب‌نشینی‌شان در مباحثه توانستند پیشنهاد خود را عملی کنند.

عهدها کردند با شیر ژبان کاندین بیعت نیفتد در زیان

قسم هر روزش بیاید بی جگر حاجتش نبود تقاضایی دگر

(مولوی، ۱۳۸۷: ۳۱-۲۹)

پیشنهادی که برای هر دو طرف مذاکره با وجود اختلاف نظر مقبول است؛ زیرا کنترل بیرونی، هم برای افراد قدرتمند که بیشتر اوقات خواسته‌شان را به دست می‌آورند و هم برای ضعیفان تأثیرگذار است (گلسر، ۱۳۹۶: ۳۳).

قرعه بر هر که فتادی روز روز سوی آن شیر او دویدی همچو یوز

(مولوی، ۱۳۸۷: ۳۱)

نخجیران افرادی ضعیف‌اند که کنترل بیرونی را پذیرفته‌اند؛ زیرا زمانی که کنترل زندگی از دست فرد خارج شود، حتی اگر رفتار غیرعادی باعث شود کنترل بیشتری بر زندگی پیدا کند، این رفتار غیرعادی برای فرد به رفتاری سازمان یافته تبدیل خواهد شد (گلسر، ۱۳۹۸: ب: ۱۲۸)؛ از این رو تهیه شکار به وسیله نخجیران و پذیرش آن به رفتاری سازمان یافته در آنها تبدیل شده بود؛ اما برای اینکه فرد کنترل مؤثری بر زندگی خود داشته باشد، باید بداند باینکه مسئول تمام پیشنهادهای منطقی یا غیرمنطقی ذهنش نیست، مسئول انتخاب عمل به ایده‌ای است که ذهنش خلق و پیشنهاد کرده است (Jusoh, 2018: 314). احتمالاً چنین باوری در خرگوش وجود داشته است که منجر شد در برابر راهکار نخجیران مقاومت کند و با ورودش به داستان مضمون و محتوای بحث‌ها را دستخوش تغییر کند. این بار خرگوش را با باوری اراده‌گرا اما با موضعی متفاوت از اراده‌گرایی شیر می‌بینیم.

چون به خرگوش آمد این ساغر بدور بانگ زد خرگوش کاخر چند جور

(مولوی، ۱۳۸۷: ۳۱)

اما آنچه در شعر با عنوان مکر از رفتار خرگوش بیان می‌شود، می‌تواند از دیدگاه تئوری انتخاب یک رفتار بازسازمان‌دهی شده باشد. مطابق این تئوری هرچند افراد برای حفظ و کنترل زندگی‌شان هر روز از رفتارهای سازمان‌یافته‌ای استفاده می‌کنند، همواره طی فرایندی مبتکرانه رفتارهای جدیدی را به کار می‌گیرند که گلسر آن را بازسازماندهی یا سازمان‌دهی مجدد می‌نامد (گلسر، ۱۳۹۸: ب: ۱۱۱).

در مغز یک سیستم خلاق وجود دارد که خلاقیت و نوآوری را به تمامی رفتارهای

کلی می‌افزاید (گلسر، ۱۳۹۶: ۲۴۹)؛ بدین‌گونه که ایده‌های جدید معمولاً ابتدا به‌صورت یک فکر کوچک یا تغییر احساس خفیف یا ترکیبی از این دو آغاز می‌شود که اگر به آن توجه شود به تدریج به‌شکل نامنظم و پیش‌بینی‌نشده‌ای رشد می‌کند؛ تا جایی که کم‌کم فرد متوجه می‌شود در آستانه عملی کردن آن قرار دارد (گلسر، ۱۳۹۸ الف) و این همان مسیری بود که خرگوش در داستان پشت سر می‌گذارد؛ به این صورت که ابتدا برای رضایت نخجیران به حيله و نیرنگ از طریق کلام متوسل می‌شود:

گفت ای یاران مرا مهلت دهید تا به مکرم از بلا بیرون جهید
(مولوی، ۱۳۸۷: ۳۱)

اما با مقاومت و ریشخند و تحقیر نخجیران روبه‌رو می‌شود. به این دلیل که افراد با سیستم‌های ارزشی خشک و انعطاف‌ناپذیر (مانند جبرگرایی مطلق در نخجیران) وقتی با افرادی روبه‌رو می‌شوند که بدون دل‌بستگی به هرگونه نظام ارزشی در کنار خوب عمل کردن، زندگی را مدیریت می‌کنند، بیشتر برآشفته می‌شوند (گلسر، ۱۳۹۸ الف: ۸۷)؛ زیرا طبق نظر گلسر (همان: ۸۷) سیستم ارزشی آنها فقط آزادی‌ای را برایشان مجاز می‌داند که در درون خود به آن دسترسی وجود دارد و جدی‌ترین ایراد هر سیستم ارزشی (مانند سیستم ارزشی خشک نخجیران) از بین بردن نیاز آزادی است و اگر نیازهای اساسی ما از راه صحیح ارضا نشود، ما به رفتارهای مخربی چون انتقاد و سرزنش و تحقیر و... دست خواهیم زد. رفتارهایی که در برخورد نخجیران با پیشنهاد خرگوش به آن برمی‌خوریم.

قوم گفتندش که ای خرگوش دار خویش را اندازه خرگوش دار
هین چه لافست اینکه از تو بهتران در نیوردند اندر خاطر آن
معجسی یا خود قضا مان در پیست و نه این دم لایق چون تو کیست
(مولوی، ۱۳۸۷: ۳۱)

ما خلایق خرگوش را در ورود به دنیای مطلوب نخجیران و یافتن تصاویر مشترک با آگاهی از سیستم ارزشی نخجیران می‌بینیم. این کار را خرگوش به ظرافت و از طریق کشیدن بحث به چارچوب دینی و ایجاد شباهت بین پیشنهاد خود، حکمت و خرد پیامبرانه عملی می‌کند. با این حرکت علاوه بر رهایی خود از برچسب مکر و حيله در

دنیای مطلوب نخجیران جای می‌گیرد.

هر پیمبر امتان را در جهان همچنین تا مخلصی می‌خواندشان
(همان: ۳۱)

وقتی فرد در دنیای مطلوب افراد وارد شود، می‌تواند در ایجاد خواسته‌ها یا تصاویر جدید نقش داشته باشد (صاحبی و سلطانی‌فر، ۱۳۹۷: ۳۲)؛ حرکتی که خرگوش به‌درستی انجام داد و ما شاهد ایجاد خواسته جدید در نخجیران می‌شویم.

بعد از آن گفتند کای خرگوش چست
ای که با شیری تو در پیچیده‌ای
مشورت ادراک و هشیاری دهد
عقل‌ها مر عقل را یاری دهد
(مولوی، ۱۳۸۷: ۳۲)

تصاویر دنیای مطلوب در ایجاد انگیزه و رفتار افراد نقش مهمی بازی می‌کند (گلسر، ۱۳۹۸ الف: ۵۷). تمایل درونی نخجیران برای پُر کردن شکاف بین داشته با خواسته جدیدی که به وسیله خرگوش در دنیای مطلوبشان ایجاد کرده بود، آنها را به سمت انتخاب رفتاری جدید و قبول پیشنهاد خرگوش سوق داد. یکی از حرکت‌های تأمل برانگیز وی این است که چندان در بند متقاعد کردن سایر جانوران نیست؛ به‌طوری‌که بدون آوردن دلیلی محکم، حدیث سفارش به مشورت را پشت گوش می‌اندازد و با تأکید بر رازورزی از دادن پاسخ شانه خالی می‌کند. این رفتار خرگوش یادآور یکی از آموزه‌های بنیادین تئوری انتخاب است که می‌گوید ما به‌وسیله عوامل و رویدادهای بیرونی کنترل و مجبور به رفتار نمی‌شویم؛ مگر اینکه خودمان اجازه دهیم چنین چیزی در زندگی ما رخ دهد. این یکی از نقاط قوت خرگوش نسبت به شیر بود؛ اشتباهی که شیر در پایان داستان انجام داد.

ما زمانی به اوج داستان می‌رسیم که خرگوش و شیر با هم روبه‌رو می‌شوند. هر دو معتقد به جهد و تلاش و اراده‌گرایی هستند و از دو زاویه مختلف به موضوع نگرینسته و با نخجیران وارد مباحثه‌ای پیروزمندانه شده‌اند و حال در برابر یکدیگر برای مقابله ایستاده‌اند تا برنده نهایی این داستان مشخص شود. ابیات رویارویی این دو که مولانا

به‌زیبایی روایت کرده است، از لحاظ روان‌شناختی بسیار تأمل‌برانگیز است. شیر به‌خاطر دیر رسیدن شکارش خشمگین است. نیاز قدرت و نیاز بقای وی آسیب دیده است و خود را به‌خاطر فریب خوردن از دهر و پذیرش جبر روزگار سرزنش می‌کند. مولانا بر خورد کلامی شیر در چنگال خشم و تکبر را با خرگوش سوار بر عقل و خرد به تصویر می‌کشد؛ خرگوش در صدد ارائه اطلاعاتی است که شیر را بیشتر در خشم خود غوطه‌ور کند و نیاز قدرت، آزادی و بقای او را به خطر بیندازد؛ او دنیای واقعی شیر را متفاوت از دنیای مطلوبی به تصویر می‌کشد که در آن شیر یکه‌تاز مرغزار بود؛ گویی می‌داند این شکاف شیر را به اقدامی سوق خواهد داد که شاید آنها را به رهایی برساند.

مطابق تئوری انتخاب، این خود فرد است که تصمیم می‌گیرد نسبت به اطلاعات دریافتی از محیط چه واکنشی بدهد (Jusoh, 2018: 315). بر این اساس، حرکت خرگوش برای ارائه تصویری ساختگی از دنیای واقعی را هم می‌توانیم بر اساس نادیده گرفتن این آموزه تئوری انتخاب و در نهایت در واکنش نادرست شیر در برابر اطلاعات دریافت شده از خرگوش بیان کنیم و هم می‌توانیم از طریق سیستم رفتار کلی تبیین کنیم. در تئوری انتخاب در تبیین رفتار کلی بر اساس مدل ماشین رفتار، فرد همواره بر دو بخش «فکر» و «عمل» به‌طور مستقیم کنترل دارد و کنترل بر دو بخش فیزیولوژی و احساس به‌طور غیرمستقیم و از طریق فکر و عمل صورت می‌گیرد (صاحبی و سلطانی‌فر، ۱۳۹۷: ۴۷). خرگوش مطابق مدل ماشین رفتار گلسر با تعریف داستان خورده‌شدن خرگوش پیشکشی نخجیران توسط شیر دیگری توانست به خشم شیر دامن زند.

نکته ظریف و تأمل‌برانگیز این قسمت از داستان این است که داستان ساختگی خرگوش دقیقاً همان سرنوشت جبری‌ای بود که نخجیران می‌خواستند بر او تحمیل کنند. وی با تدبیری زیرکانه مسیری دیگر خلق کرد که این بار خود شکارچی شیر شود. مولانا در این بخش با ظرافت خاصی نقش انتخاب و جهد انسان را در خلق سرنوشتش به تصویر می‌کشد. او در قالب داستان خرگوش دو مسیر، دو شیر، دو خرگوش، و سرانجام دو سرنوشت متفاوت و مجزا را به خواننده نشان می‌دهد. دو تصویر از دو جهان جبرگرایانه و اختیارمدارانه که با تمثیلی از چاه به هم متصل شده‌اند. چاهی که در یک‌سوی آن خرگوشی

جبرگرا در کنار شیری گرسنه در انتظار نیستی نشسته و در سمت دیگر سایه رقصان خرگوشی اراده‌گرا در انتظار واکنش نهایی آن چیزی است که با تدبیر خود مهیا کرده است. مولانا با رسیدن به این بخش از حکایت، بحث شیر و خرگوش را رها می‌کند و در ابیات بعدی ابتدا به اهمیت قضا و قدر می‌پردازد؛ سپس از مبحث جبر به توکل گریز می‌زند. در بین ابیات هرچند به نقش خرد و انتخاب مسیرهای مختلف اشاره می‌رود، همچنان در ادامه ابیات، به‌ویژه در داستان سلیمان نبی بر رویکرد قضا و قدرگرایانه تأکید می‌شود.

**از قضا این تعبیه کی نادرست
از قضا دان کو قضا را منکرست**
(مولوی، ۱۳۸۷: ۳۷)

مولانا در داستان هدهد همانطور که در ابیات قبل تدبیر و انتخاب را ستایش کرده است، این بار قضا و قدر و جبر را می‌ستاید و به‌صورت تلویحی بیان می‌دارد که تدبیر و زیرکی انسان در برابر اراده خداوند کارساز نیست و درنهایت با بیان چند بیت در تأیید تسلط اراده حق بر اراده خلق، به محور اصلی داستان و پرده آخر بازمی‌گردد تا شیر را قربانی خشم و نخوتش کند.

**چونک خصم خویش را در آب دید
مر ورا بگذاشت و اندر چه جهید**
(همان: ۳۹)

براساس تئوری انتخاب در تفسیر چرایی رفتار شیر می‌توان گفت دیگران نه می‌توانند فردی را بدبخت کنند و نه خوشبخت؛ زیرا آنها فقط اطلاعات ارائه می‌دهند و اطلاعات به خودی خود نمی‌تواند احساس یا عملی را در فرد ایجاد کنند و سرانجام این خود فرد است که بعد از پردازش اطلاعات تصمیم می‌گیرد چه کاری انجام دهد.

همانطور که در انتهای داستان نمایان است، خرگوش فقط اطلاعاتی به شیر با هدف ایجاد خشم در وی ارائه داده بود؛ اما شیر می‌توانست با کنترل فکر و رفتار خود احساس خشم و متعاقباً سازوکار بدنی خود را مدیریت کند و از این طرق ماشین رفتارش را به مسیر بهتری هدایت کند. در رفتار کلی شیر که با هدف پر کردن فاصله و شکاف بین آنچه «می‌خواست» و آنچه «درک می‌کرد» انجام می‌گرفت، شاهد رفتارهای مخربی مانند انتقاد از خود، ارزیابی منفی رفتار خویش و رفتار نخجیران و همچنین خودگویی‌های منفی شیر هستیم؛ افکار و اعمالی که منتهی به احساس خشم و برافروختگی شیر و نهایتاً

به انتخاب نادرست واکنش و رفتار وی منجر شد که نابودی‌اش را به همراه داشت. شیر مانند همه کسانی که از کنترل بیرونی استفاده می‌کنند، زمانی که در کنترل دیگران ناکام ماند، از زور و جبر استفاده کرد؛ غافل از اینکه کنترل بیرونی همواره منشأ بروز مصیبت و ناخشنودی می‌شود (Rapport, 2019: 69).

بر اساس تئوری انتخاب بیشتر افراد وقتی کنترل مؤثری بر زندگی خود نداشته باشند، سریع به فکر استفاده از ابراز خشم به‌عنوان یک رفتار کلی مادرزادی می‌افتند. ابراز خشم یک دستورالعمل ژنتیکی است؛ اما اینکه چرا برخی از افراد بیشتر از سایرین این رفتار را انتخاب می‌کنند به آن چیزی بازمی‌گردد که در طول زمان آموخته یا ابداع کرده‌اند و نیز ارزیابی‌شان از اینکه کدام رفتار ممکن است اکنون مؤثرتر و کارآمدتر باشد.

وقتی شیر با ناکامی روبه‌رو شد براساس عادت به کنترل‌گری و براساس رفتار سازمان‌دهی‌شده‌اش و یا براساس سیستم خلاق و رفتار بازسازمان‌دهی‌شده‌اش با پیشنهاد پرخاشگری برای کنترل شرایط روبه‌رو شده است؛ درحالی‌که سیستم بازسازی‌دهنده رفتار گاهی ممکن است هیچ چیز بهتری از رفتار کنونی پیشنهاد نکند (گلسر، ۱۳۹۸ ب: ۱۱۳). حتی زمانی که ناکامی‌ها شدید و یأس و ناامیدی شدت می‌یابد، سیستم خلاق کم‌کم به پیشنهادهای خشن و حتی خطرناک نیز روی می‌آورد؛ زیرا در آن لحظه راه بهتری را نمی‌شناسد (همان: ۱۱۹). هدف سیستم خلاق فقط خلق و آفرینش راهکار است و به خودی‌خود فرق درست از غلط، لطیف از خشن، و خردمندانه از جاهلانه را تشخیص نمی‌دهد و توجهی به زنده‌نگه‌داشتن فرد ندارد (همان: ۱۲۳) و سرانجام تلخ و آموزنده شیر نیز گواه بر همین امر است؛ سرانجامی که می‌توانست رخ ندهد اگر شیر با پذیرش مسئولیتش در برابر افکار، احساس و رفتارش برای لحظه‌ای در برابر پیشنهاد سیستم خلاق و انتخاب رفتارش تأمل می‌کرد تا به این سؤال پاسخ دهد که «آیا قبول این راهکار و انتخاب این رفتار در به دست آوردن کنترل زندگی و رسیدن به خواسته‌ام کمکی خواهد کرد؟» و این سؤال همان گام آغازین در مسئولیت‌پذیری است که محور اصلی تئوری انتخاب به شمار می‌آید.

اشعار مولانا به‌ویژه در مثنوی معنوی حول محور اخلاق در زندگی، توسعه شناخت و خویش‌شناسی و ارتقای سطح وسع و توانایی انسان سروده شده است؛ به‌طوری‌که بدون اختصاص یک رویکرد روان‌شناختی به افکار مولانا می‌توان آموزه‌های مختلف روان‌شناسی را در آن دید و اشعار هدایت‌گری فرهنگ و اخلاقی آن را در ردیف مربی‌گری دانست.

ربی‌گری در دیدگاه تئوری انتخاب، یکی از رویکردهای جدید روان‌شناسی به آزاد کردن توان بالقوه افراد برای بهینه و بیشینه کردن عملکردشان در زندگی گفته می‌شود. در لابه‌لای اشعار داستان شیر و نخجیران ما شاهد تلاش مولانا برای نشان‌دادن نوعی نقشه راه برای سفر در خویش‌تن و بیداری و آگاهی فرد برای فراخواندن مسئولیت فردی و به دست گرفتن کنترل زندگی هستیم؛ در واقع تأکید ظریف و لطیف از آموزه اصلی تئوری انتخاب، یعنی مسئولیت‌پذیری.

داستان شیر و نخجیران ترکیب زیبایی از مفاهیم تئوری انتخاب و آموزه‌های آن است؛ مفهوم دنیای مطلوب و شکاف آن با دنیای ادراکی و نیازهای پنج‌گانه گلسر در همان آغاز داستان با توصیف از مرغزاری زیبا و نیازهای ارضاننده بقا و آزادی و تصمیم نخجیران برای تغییر شرایط به خوبی با مفاهیم و آموزه‌های تئوری انتخاب تبیین‌پذیر است. افراد وقتی به این باور می‌رسند که انتخاب رنج و بدبختی گزینه خوبی نیست و در غالب اوقات انتخاب‌های بهتری نیز در دسترس دارند، می‌توانند مسئولیت زندگی خود را بر عهده گیرند؛ البته به شرط پذیرش این واقعیت که آنها فقط توانایی تغییر شیوه‌ای را دارند که خودشان برای زیستن انتخاب کرده‌اند و قادر نیستند بر فکر یا عمل دیگران کنترلی داشته باشند. به همین دلیل زمانی که ناخشنود هستند به جای تلاش برای کنترل موقعیت بیرونی و یا دیگران و انتخاب درد و رنج حاصل از آن باید راهی پیدا کنند تا بتوانند شرایط و حال بهتری را تجربه کنند. این همان آموزه تئوری انتخاب است که مولانا در تصمیم نخجیران برای برآورده شدن نیاز آزادی و بقایشان و نزدیک تر شدن به دنیای مطلوبشان به ظرافت بیان کرده است.

در نگاه اول، تصمیم به پیشکش کردن شکار به وسیله خود نخجیران به خاطر ادامه رنج، انتخاب درستی به نظر نمی‌آید؛ ولی بهترین انتخاب در زمان خود برای کاهش میزان رنج و افزایش کنترل بر زندگی‌شان بود؛ انتخابی که از دیدگاه تئوری انتخاب کاملاً توجیه‌پذیر

است. در تئوری انتخاب هر رفتار در هر زمان، بهترین تلاش برای کنترل دنیای پیرامون است (Robey, Wubbolding, Malter, 2011: 287). هرچند این تلاش‌ها گاهی مؤثر و مفید واقع نمی‌شود، مطمئناً با آگاهی فرد از انتخاب‌هایش و مسئولیت‌پذیری به‌مرور به انتخاب‌های بهتری خواهد انجامید. این انتخاب بهتر در سیر داستان و در رفتار زیرکانه خرگوش مشاهده می‌شود. در داستان شیر و نخجیران انتخاب‌های کارآمد از طریق تغییر اعمال و افکار صورت می‌پذیرد؛ همان تغییر فکری که شیر را به سمت رفتار پرخاشگرانه سوق داد و موفقیت را به نفع خرگوش سنگین کرد.

در ادامه داستان در بررسی چگونگی ارتباط نخجیران و خرگوش با شیر شاهد تمرکز مولانا بر ارتباط کلامی به شکل مباحثه برای متقاعد کردن طرفین هستیم؛ راهکاری علمی و مؤثر برای رسیدن به خواسته‌ها از طریق یافتن تصاویر جدید مشترک و پذیرش تصاویر متفاوت و غیرمشترک.

در بخش مباحثه بارها آموزه‌های تئوری انتخاب مانند نقش مسئولیت فردی در انتخاب‌ها، چگونگی برخورد با اطلاعات و مفاهیم و مضامینی مانند سیستم ارزشی، سازمان‌دهی، تعارض و خلاقیت، کنترل بیرونی و درونی درخور استخراج است. هرچند به نقش سیستم خلاق ذهن به‌طور روشن اشاره‌ای نمی‌شود، در توجیه علمی تصمیم خرگوش و همچنین انتخاب نادرست رفتار خشم شیر برای ما ملموس است؛ درنهایت نتیجه موفقیت‌آمیز این مباحثه سخت و طولانی است که بر اصرار آگاهانه و ظریف مولانا در به‌کارگیری اصول مذاکره مبتنی بر تئوری انتخاب تأکید دارد؛ تأکیدی ضمنی بر راهکارهایی که در ادامه داستان، در ماجرای خرگوش و شیر و همچنین سایر تمثیل‌های زیبایی به کار برده شده است در لابه‌لای ابیات انتهای داستان دیده می‌شود؛ تاجایی که سرانجام به پایانی آموزنده می‌انجامد که دلیلی متقن بر اهمیت کاربرد آموزه‌های تئوری انتخاب در مدیریت زندگی است.

از این روست که می‌توان به یقین بدون نسبت دادن دیدگاه مولانا به رویکرد خاصی در روان‌شناسی وی را یک مربی بزرگ و مثنوی معنوی را کتابی آموزنده و راهبردی و داستان شیر و نخجیران را تمثیل زیبایی از آموزه‌های تئوری انتخاب دانست که مطالعه آن

پیشنهادی کاربردی برای داشتن زندگی مسئولیت‌پذیرانه است.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم

پی‌نوشت

1. responsibility
2. Philosophy of Existentialism
3. Glasser.V
4. Reality therapy
5. Choice theory
6. External of psychology
7. Internal of psychology
8. Acceptance and Commitment Therapy (ACT)
9. Gall. M
10. Borg.R.W
11. mental picture album or quality world

منابع

۱. بارانی، محمد؛ گل‌افشانی، رشید (۱۳۹۱)، «مثنوی، دریای فضایل تربیتی و تعلیمی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، (۱۳) ۴، ۸۶-۶۳.
۲. سارتر، ژان پل (۱۳۹۰)، **روانکاوی وجودی**، ترجمه احمد سعادت نژاد، چاپ دوم، تهران: پرستش.
۳. صاحبی، علی؛ سلطانی‌فر، عاطفه (۱۳۹۷)، **دعوت به مسئولیت‌پذیری: فرایند گام به گام واقعیت‌درمانی**، چاپ سوم، تهران: سایه سخن.
۴. صاحبی، علی؛ زالی‌زاده، محسن؛ زالی‌زاده مسعود (۱۳۹۴)، «تئوری انتخاب: رویکردی در جهت مسئولیت‌پذیری و تعهد اجتماعی»، **مجله رویش روان‌شناسی**، ۴ (۱۱)، ۱۳۴-۱۱۳.
۵. غنی‌زاده، ابوالفضل (۱۳۹۸)، «نگاهی متفاوت به داستان شیر و نخجیران مثنوی از

- منظر نظریه اقسام عقلانیت»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی، سال ۱، ۷ (۴)، شماره پیاپی ۲۸، ۷۱-۶۰.
۶. فتح‌اللهی، علی؛ صحرائی، قاسم (۱۳۹۲)، «ابعاد اجتماعی مهارت‌های زندگی از دیدگاه مولوی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، (۱۷) ۵، ۲۱۸-۱۹۱.
۷. کریمی، محمد؛ قوامی، بدریه (۱۴۰۰)، «بررسی خودشیفتگی و فرافکنی در حکایت نخجیران و شیر مثنوی معنوی»، فصلنامه نقد، تحلیل و زیباشناسی متون، سال چهارم، شماره ۴، پیاپی ۱۳، ۹۶-۱۱۳.
۸. کلاهی رستمی، حمیدرضا؛ رضانی، علی؛ و اصغری گوار، نرگس (۱۳۹۷)، «بررسی تحلیلی داستان عرفانی شیر و نخجیران مثنوی براساس نظریه آبرت الیس»، مجله عرفان اسلامی (ادیان و عرفان)، ۱۴ (۵۶)، ۱۵۹-۱۸۱.
۹. گال، مردیت؛ بورگ، والتر، گال جویس (۱۳۹۰)، روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روانشناسی، ترجمه دکتر احمدرضا نصر و همکاران، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۱۰. گلسر، ویلیام (۱۳۹۶)، تئوری انتخاب: درآمدی بر روان‌شناسی امید، ترجمه علی صاحبی، چاپ دوازدهم، تهران: سایه سخن.
۱۱. گلسر، ویلیام (۱۳۹۸ الف)، تئوری انتخاب و مدیریت زندگی، ترجمه علی صاحبی، چاپ سوم، تهران: سایه سخن.
۱۲. گلسر، ویلیام (۱۳۹۸ ب)، واقعیت‌درمانی، ترجمه علی صاحبی، چاپ پنجم، تهران: سایه سخن.
۱۳. مستعلی‌زاده، تهمینه؛ شیخولووند، فاطمه؛ فرهمند، محمد؛ غفاری، عذرا (۱۳۹۹)، «تحلیل شاخصه‌های هوش معنوی در مثنوی مولوی با تأکید بر نظریه رابرت ایمونز»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، (۴۶) ۱۲، ۱۲۸-۱۱۳.
۱۴. مولوی، جلال‌الدین (۱۳۷۸)، مثنوی معنوی، دفتر اول، شرح کریم زمانی، چاپ ششم، تهران: اطلاعات.
۱۵. یمینی، پرستو؛ احمدنژاد، کامل؛ محسنی هنجی، فرید؛ لطفی عظیمی، افسانه (۱۳۹۹)،

«راهکارهای مولانا برای مقابله با ترس های مذموم در مثنوی با نگاهی به دیدگاه روانشناسان»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، (۴۵) ۱۲، ۱۵۷-۱۸۶.

16. Azmy. S, R.P (2019), *Forgiveness as an Effective Total Behavior. Reality Therapy/Choice Theory and Religion*. International Journal of Choice Theory and Reality Therapy: An On-Line Journal. Vol. XXXVIII, No. 2.21-28.
17. Czarny , R (2018), *Reflections on Merging Two Theories to Nurture the Potential of Mediation*. International Journal of Choice Theory and Reality Therapy: An On-Line Journal. Vol. XXXVII, No. 2.40-50.
18. Deb, S., & Bhattacharjee, A. (2009), *Self-esteem of depressive patients*. Journal of the Indian Academy of Applied Psychology, 35(2), 239244.
19. Gündoğdu,R. (2018), *The Influence of Choice Theory Anger Management Program (CTAMP)on the Ability of Prospective Psychological Counselors for Anger Management*. International Education Studies; Vol. 11, No. 4.
20. Jusoh B. J,A (2018), *Choice Theory and Reality Therapy in Individual and Group Counseling in a Malaysian Context*. International Journal of Choice Theory and Reality Therapy: An On-Line Journal. Vol. XXXVII, No. 2.73-75.
21. Jusoh , B. J,A & Podikunju,Sh.H. (2015), *Choice Theory and Reality Therapy (CRT) Group Counseling Module*. Asian Journal of Humanities and Social Studies (ISSN: 2321 – 2799). Volume 03 – Issue 04.313-318.
22. Joo Hou Ng (2019), *Malaysian Chinese youths: learning crt is fun and impactful*. International Journal of Choice Theory and Reality Therapy . Vol. XXXVIII, Number2.43-57.
23. Luciotti, R(2019), *Clergy Self-Care*. International Journal of Choice Theory and Reality Therapy: An On-Line Journal. Vol. XXXVIII, No. 2.12-16.
24. Loyd, B. D. (2005), *The Effects of Reality Therapy/Choice Theory Principles on High School Students' Perception of Needs Satisfaction And Behavioral Change*. International Journal of Reality Therapy, 25(1).
25. Masom, C. P, Dye, L (2017), *Attending to Basic Needs: Implementing Reality Therapy in School Counseling Programs to Enhance Academic Achievement and Career Decision-Making Skills*. . International Journal of Choice Theory and Reality

- Therapy: An On-Line Journal. Vol. XXXI, No. 2.47-57.
26. Mottern, R (2018), *Populating the Quality World: A Neurobiological Explanation*. International Journal of Choice Theory and Reality Therapy . Vol. XXXVIII, Number1. 58-67.
 27. Monahan, K. C., Steinberg, L., Cauffman, E., & Mulvey, E. P. (2009), *Trajectories of antisocial behavior and psychosocial maturity from adolescence to young adulthood*. Developmental psychology, 45(6), 16-54.
 28. Passaro, P. D., Moon, M., Wiest, D. J., & Wong, E. H. (2004), *A model for school psychology practice: Addressing the needs of students with emotional and behavioral challenges through the use of an in-school support room and reality therapy*. Adolescence, 39(155), 503.
 29. perkins, E (2019), *Introductory Remarks Regarding Reality Therapy and Spiritualism*. Clergy Self-Care. International Journal of Choice Theory and Reality Therapy: An On-Line Journal. Vol. XXXVIII, No. 2.6-9.
 30. Rapport, Z (2019), *Quotes from William and Carleen Glasser*. International Journal of Choice Theory and Reality Therapy: An On-Line Journal. Vol. XXXVIII, No. 2.58-74.
 31. Rizzolatti, G., & Fogassi, L.(2014), *The mirror mechanism: Recent findings and perspectives*. Philosophical Transactions of the Royal Society B. Retrieved from <http://dx.doi.org/10.1098/rstb.2013.0420>
 32. Robey, P. A., Wubbolding, R. E., & Malters, M. (2017), *A comparison of choice theory and reality therapy to Adlerian Individual Psychology*. The Journal of Individual Psychology Psychology. (4)73.283-294.
 33. Rozzi, S. (2015), *The neuroanatomy of the mirror neuron system*. In P. F. Ferrari, & G. Rozzi (Eds.), *New frontiers in mirror neuron research* (pp. 3-22). New York, NY: Oxford University Press.
 34. Ryan, R. M., & Deci, E. L. (2000), *Self-determination theory and the facilitation of intrinsic motivation, social development, and well-being*. American psychologist, 55(1), 68.
 35. Zeeman, R. D (2006), *Glasser's Choice Theory and Purkey's Invitational Education – Allied Approaches to Counseling and Schooling*. Journal of Invitational Theory and Practice—Volume 12.46-51.